برنا

دهم. پس از چندین آشنایی با پسرها و شکست‌های پی در پی احساسی به این نتیجه رسیده‌ام که برای ازدواج انتخاب نخواهم شد. من انتظاری برای پذیرش از سمت یک فرد بینا را نداشتم و ندارم. اما حتی پسرهای معلول هم حاضر به انتخاب دختران معلول نیستند. معضل اساسی من در دوران جوانی عدم برداشت صحیح از مقصود برقراری ارتباط با من بود. این را قبول دارم که قبل از هر ازدواجی نیاز به آشنایی طرفین است اما متأسفانه طولانی شدن آشنایی‌ها منجر به تحریک عواطف و احساسات دختران معلول می‌شود و دامنه عقلانیت را محدود می‌کند. در نهایت وقتی این آشنایی به ازدواج ختم نشود ضربه روحی و کاهش عزت نفس را برای دختران به ارمغان می‌آورد. صادقانه می‌گویم زمان‌هایی در زندگی تجربه کردم که اگر راهنمایی‌های خانواده‌ام نبود شاید درگیر ازدواجی سودجویانه می‌شدم. من مدتی با پسری آشنا شدم که معلول خفیف بود و تحصیلاتی نداشت و حتی برای پیشرفت و به دست آوردن استقلال شخصی تلاشی نمی‌کرد. مدت‌ها احساسم در گیر او بود. چندین و چندبار از من پول قرض کرد و من از روی اعتماد و عشقی که به او داشتم به او پول می‌دادم اما در نهایت من را رها کرد. بارها از او خواستم پول را پس دهد اما هر بار مرا تحقیر و تهدید می‌کند. متأسفانه دختران معلول کمتر پیش می‌آید که ازدواج کنند. از میان ۱۰ دختری که در مدرسه استثنایی با آنها همکلاس بودم و همچنان با هم دوست هستیم، فقط سه نفر ازدواج کردند و یک نفرشان هم طلاق گرفته است. حتی کسی را می‌شناسم که با پسری نابینا ازدواج کرد و همسرش به محض اینکه دید شرایط برایشان سخت است بدون رها کردن او با خانمی بینا ازدواج کرد که آن ازدواج هم مشکلات خاص خود را داشت. شوهر این خانم از نظر اقتصادی نسبت به او هیچ احساس تعهدی ندارد و می‌خواهد او را وادار کند تا با همسر دومش در یک خانه و همه با هم زندگی کنند که این کار به‌نظر غیرممکن و غیر اخلاقی است. به‌نظر من ظلم بسیاری به دختران معلول شده است. می‌خواهم به یک مسأله حقوقی اشاره کنم که به‌نظر من ظلمی آشکار است. یکی از موارد فسخ نکاح این است که اگر زن در طول زندگی، از دو چشم نابینا شود مرد اجازه دارد نکاح را فسخ کند. اما اگر به هر علتی مرد نابینا شود، زن حقی نخواهد داشت. یعنی هیچ حق و حقوق خاصی به زن تعلق نمی‌گیرد و این یک اجحاف بزرگ است.

■ خودم را وقف همسرم کردم

محمد قاسمی ۶۳ ساله و فردی سالم است و ۳۷ سال پیش با همسرش ازدواج می‌کند و در آن زمان همسرش مشکل جسمی نداشته اما در سال ۸۱ دچار معلولیت نخاعی می‌شود. وی در مورد اتفاقی که برای همسرش رخ داد اینگونه توضیح می‌دهدکه: من و همسرم زندگی خوب و رضایت بخشی داشتیم تا زمانی که ایشان از ناحیه کمر دچار مشکل شد. همسرم معلم بود و حتی در دو شیفت کار می‌کرد. تحصیلات همسرم در رشته تربیت بدنی بود و بسیار فعال بودند اما متأسفانه وقتی کمرشان دچار مشکل شد به توصیه پزشکی عملی روی ایشان انجام دادیم که بعدها معلوم شد تشخیص اشتباه بوده و ایشان ویلچر نشین شد. قاسمی در مورد سال‌های زندگی‌شان پس از معلولیت همسرش توضیح می‌دهد: پس از معلولیت همسرم تقریباً خودم را وقف ایشان کردم. راننده کامیون پدرم بودم و مجبور شدم شغلم را برای مراقبت از ایشان ترک کنم. اوایل توقع داشتم رفتارش تغییر کند. افسرده یا پرخاشگر شود زمان‌هایی بوده که از سر ناراحتی دعوا می‌کردیم اما گذرا بود اما همچنان امید داشتیم حالش خوب شود که نشد. همسرم خیلی درد می‌کشد و مسکن‌های قوی مصرف می‌کند. از او می‌پرسم آیا طی این سال‌ها به این فکر افتاده‌اند که از همسرشان جدا شود؟ قاسمی اینگونه پاسخ می‌دهد: همسرم به من می‌گوید از کارهایی که برایم می‌کنی خجالت می‌کشم. ایشان در حال حاضر حتی به تنهایی نمی‌تواند کوچکترین کار شخصی اش را انجام دهد. برخی می‌گویند اجر شما با اجر شهادت برادرتان برابری می‌کند. گفتنش درست نیست اما همسرم در حال حاضر مثل یک کودک نیازمند مراقبت است. البته من خودم یکبار پیشنهاد دادم که ازدواج کنم تا آن فرد کمک دست خانمم باشد و هم اینکه یک بچه‌ای داشته باشیم اما ایشان قبول نکردند. از او می‌پرسم چگونه امرار معاش می‌کنند؟ او می‌گوید: همسرم معلم بود و چند سالی است بازنشسته شده که با حقوق ایشان زندگی می‌کنیم. در آن زمان که ایشان معلم بود من خودم او را به مدرسه می‌بردم و منتظر می‌ماندم تا زنگ مدرسه بخورد تا او را برگردانم. البته همسرم در این سال‌ها در مدرسه تدریس نمی‌کرد و معاون مدیر بودند و اواخر هم که به یک مدرسه استثنایی منتقل شدند. در حال حاضر تنها مشکل زندگی ما هزینه‌های بالای داروی همسرم است و توقع حمایت بیشتری از بهزیستی برای هزینه پرستاری داریم. همسر من به این مملکت خدمت کرده نباید به خاطر گرانی داروها درد بکشد.

■ عهد کردم با فردی معلول ازدواج کنم

آخرین فردی که با او گفت‌وگو کردیم در تمام مدت گفت‌وگو اشک می‌ریخت. او حاضر نبود نامش فاش شود چرا که می‌ترسید شوهرش از گفت‌وگویش آگاه شود. پس او را بهار خطاب می‌کنیم. همسر بهار ایثارگر و معلول جنگی و ویلچر نشین است. وی زمانی که دچار معلولیت می‌شود ۲۷ ساله بوده و همسر و فرزند هم داشته که پس از اتفاقی که برایش رخ می‌دهد همسرش از او جدا می‌شود. بهار در مورد ازدواجش اینگونه می‌گوید: من همسر سوم شوهرم هستم و ایشان دو بار تجربه طلاق داشته است. من از همسرم ۲۰ سال کوچکترم. مراقبت از همسرم افتخار من است چرا که با همین نیت با او ازدواج کردم. از او می‌پرسم پس چرا از زندگی ات ناراضی هستی؟ می‌گوید: من اهل قم هستم و تحصیلات حوزوی دارم. من و دوستم تصمیم گرفتیم خود را وقف دیگران بکنیم از طرفی من ۵ خواهر کوچک‌تر از خودم داشتم که حس می‌کردم ازدواج نکردن من مانع ازدواج آنهاست. همسرم را یکی از اقوام معرفی کرد. با اینکه می‌دانستم ایشان دو بار جدا شده به این فکر می‌کردم شاید همسران او توانایی مراقبت از ایشان را نداشتند اما تصورم اشتباه بود. دوستم هم با یک فرد نابینا نامزد کرد اما در همان دوران نامزدی ازدواجش را بهم زد و تصورم این بود که نتوانست مقابل پیمانش دوام آورد. بعد از ازدواج با ایشان به تهران که محل زندگی ایشان بود آمدم. فقط سه ماه رفتارش با من خوب بود و پس از آن تحقیر کردن‌هایش آغاز شد. بسیار بد دل بود البته در حال حاضر خیلی بهتر شده اما به یاد دارم در همان اوایل ازدواج در خانه را بدون آنکه من بفهمم روی من قفل می‌کرد و از خانه خارج می‌شد. من تا دو سه ماه اول متوجه این موضوع نشدم. یک روز یکی از همسایه‌ها در خانه را زد و هر چه با دستگیره کلنجار رفتم در باز نشد دنبال کلید گشتم و وقتی پیدا نکردم با همسرم تماس گرفتم و او گفت نیازی نیست که من از خانه خارج شوم. چند سال است که خانواده‌ام را ندیده‌ام و آخرین بار پسر همسرم که چهار سال از من کوچک‌تر است مرا به دیدن خانواده‌ام برد. تنها همدم من همسر پسر شوهرم است آنها خیلی با من خوب رفتار می‌کنند و به نظرم اینکه رفتار شوهرم بهتر شده به‌خاطر نصیحت‌های پسرش است. او در پاسخ به این سؤال که چرا در این سال‌ها از همسرش جدا نشده می‌گوید: با آنکه وضع مالی خوبی نداشتیم پدرم مخالف ازدواج ما بود ولی چون من اصرار داشتم مقرر شد من جهیزیه تهیه نکنم و مهریه‌ام یک جلد قرآن شود. با این اوصاف اگر جدا می‌شدم جایی را نداشتم بروم. در حال حاضر با اخلاق شوهرم خو گرفتم اما چون خودم هم سن‌ام بالا رفته دیگر آن توان بدنی گذشته برای بلند کردن و جابه جایی او را ندارم. برخی شب‌ها از درد دست نمی‌خوابم ولی معتقدم خدا شاهد من است و دعا می‌کنم به جان پسر همسرم که مثل پسر خودم دوستش دارم. علت اشک‌هایم به‌خاطر سختی‌ها و جوانی از دست رفته‌ام است.

> از میان ۱۰ دختری که در مدرسه استثنایی با آنها همکلاس بودم و همچنان با هم دوست هستیم، فقط سه نفر ازدواج کردند و یک نفرشان هم طلاق گرفته است. حتی کسی را می‌شناسم که با پسری نابینا ازدواج کرد و همسرش به محض اینکه دید شرایط برایشان سخت است بدون رها کردن او با خانمی بینا ازدواج کرد که آن ازدواج هم مشکلات خاص خود را داشت

شکست تابوها برای ازدواج دختران دارای معلولیت

یادداشت

طالبعلی پورشریعه
روانشناس بالینی

نظریه‌های مختلفی در خصوص ازدواج و تأثیر آن بر زندگی انسان وجود دارد. در هر حال نمی‌توان از تأثیر عمیق این نیاز اساسی بر زندگی افراد غافل بود. ازدواج به‌عنوان اصلی‌ترین و سالم‌ترین راه رفع نیازهای جسمی، عاطفی و اجتماعی انسان، باعث ارتقای سلامت فردی و اجتماعی می‌شود؛ فرقی ندارد که چه جنسیتی داشته باشیم یا در چه سنی باشیم، یا دارای چه ویژگی‌های جسمی یا ظاهری هستیم. به‌هرحال ازدواج و شراکت در زندگی مسأله‌ای است که در مرحله‌ای از زندگی ذهن ما را مشغول کرده یا خواهد کرد. هم اکنون ازدواج به‌عنوان اصلی‌ترین دغدغه در جامعه ما و مشکلات پیش رویش جای بحث بسیار دارد. در این میان ازدواج برای اقشار خاص بیشتر باید مورد توجه باشد افراد با نیازهای ویژه به‌دلیل محدودیت‌هایی که آنها را خاص کرده است، در مقوله ازدواج ممکن است دچار تلاطم روحی شدید شوند که حمایت متخصصان را نیاز دارد. از جمله این اقشار، معلولان هستند باید در کنار مسائل دیگری مانند آموزش، کار و غیر آن برای ازدواج آنان نیز برنامه داشت. در بحث معلولیت معتقدم باید واژه «تفاوت» را جایگزین معلولیت کرد زیرا این افراد همانند دیگران دارای احساسات و عواطف و نیازهای روحی و جنسی مشابه سایر افراد جامعه می‌باشند که محدودیت‌های حرکتی یا روحی یا ذهنی یا حسی باعث ایجاد تفاوت در نحوه زندگی این افراد با سایر احاد جامعه شده است. اصولاً در ازدواج افراد دارای معلولیت می‌بایست چندین نکته را در نظر داشت. اگر قرار است معلولان در ازدواج درون گروهی قرار گیرند، توجه به اصل تکامل مهم بوده و ازدواجی که مکمل یکدیگر باشند باید مدنظر قرار گیرد. قطعاً نوع و شدت معلولیت در فرایند انتخاب و این تکامل نقش دارد. برای مثال افراد دارای معلولیت جسمی حرکتی خیلی شدید بهتر است به علت محدودیت‌های ظاهری و عمقی که در این افراد وجود دارد باهم ازدواج نکنند زیرا در مسیر زندگی قطعاً دچار چالش‌هایی خواهند شد که اگر بدون پیش‌بینی و از روی احساس وارد زندگی شوند پایه‌های زندگی آنان دچار تزلزل خواهد شد یا افراد دارای معلولیت ذهنی و اعصاب و روان بهتر است با نظر متخصصان و کنترل و حمایت خانواده هایشان در صورت رعایت اصل مکمل بودن ازدواج کنند. تجارب مختلف در زمینه ازدواج درون گروهی معلولان نشان داده است معمولاً ازدواج درون گروهی (ناشنوایان) (جسمی و حرکتی متوسط) به علت رعایت برخی اصول اولیه مثل نوع و شدت معلولیت و زبان مشترک و احساس مشترک، معمولاً پایدارتر بوده و دوام بیشتری داشته است و یکی از مسائل مهم واساسی در زمینه ازدواج معلولان با یکدیگر انجام آزمایشات ژنتیک است تا از متولد شدن فرزند دارای معلولیت جلوگیری شود. یکی از اقشار بسیار مهم که در زمینه ازدواج معلولان همیشه مورد بی‌مهری جامعه و مردم قرار گرفته‌اند دختران دارای معلولیت هستند که متأسفانه هم پسران دارای معلولیت و هم افراد عادی جامعه رغبتی برای زندگی با این دختران توانمند و نجیب نشان نداده و همیشه احساسات و عواطف آنان نادیده گرفته و سرکوب شده است. بی‌شک دختران دارای معلولیت با توجه به نوع و شدت معلولیت آنان قطعاً دارای توانمندی‌های بسیار زیادی برای تشکیل و اداره خانواده می‌باشند. ازدواج مسأله‌ای است که معلول و غیرمعلول نمی‌شناسد، رفع نیازهای روحی و جسمی و تشکیل خانواده در تمام انسان‌ها عمومیت دارد و نمی‌توان آن را انکار کرد. ترس از بی‌پناه شدن و تنهایی همیشه همراه یک معلول است و ازدواج به‌خاطر حاشیه امنیتی که برای معلول ایجاد می‌کند از نظر روانی بسیار تأثیرگذار است. معلولان با آگاهی به ناتوانی‌های جسمی خود و نبود امکان ازدواج دچار انزوا می‌شوند و به سرکوب کردن امیالشان اقدام می‌کنند که این مسأله آثار مخربی به همراه دارد. این یک واقعیت است که در ازدواج، دختر باید انتخاب شود و این قضیه را برای دختران معلول مشکل‌تر کرده است. در بسیاری از موارد مشاهده شده که پسران معلول با شغل و حق انتخاب توانسته‌اند شرایط زندگی با یک زن غیرمعلول را برای خود فراهم کنند و شانس ازدواج در آنها بالاتر است. امیدوارم با فرهنگ‌سازی اصولی و شکستن برخی تابوها بتوانیم زمینه را برای ازدواج دختران دارای معلولیت فراهم نماییم.

یکی از مسائل مهمی که باعث تشویق معلولان به ازدواج می‌شود، تأمین اشتغال، بیمه و مسکن است که راه را برای ازدواج معلولان هموار می‌سازد، حمایت همه جانبه دولت، واگذاری خانه مناسب‌سازی شده (در ورودی، سرویس بهداشتی، سیستم سرویس دهی میهمان) و ماشین مناسب‌سازی شده از جمله مواردی است که اجرای آن بسیار مهم است. اعطای وام‌های بی‌بهره، شغل و درآمد کافی، اجرای قانون سه درصد استخدام، واگذاری رایگان منزل که در قانون حمایت بر عهده بنیاد مسکن است نیز باید اجرایی شود. بسیاری از معلولان با از دست دادن خانواده و حمایت نشدن از سوی سایر فامیل به آسایشگاه‌ها هدایت می‌شوند و از این‌رو افراد معلول به ازدواج در کنار رهایی از تنهایی و رفع نیازهای روحی و جسمی، به‌عنوان فرار از این سرنوشت نگاه می‌کنند اگر بتوان مانند برخی مناطق در جهان، شهرک‌های مخصوص معلولان طراحی کرد که مناسب‌سازی شده باشد و از نگهبان در ورودی تا انجام دهنده طرح‌ها خود معلولان باشند، بسیاری از مسائل زندگی معلولان حل می‌شود و آنان نیز مانند سایر انسان‌ها به اولین حقوق طبیعی خود برای زندگی دست می‌یابند.

ضرورت رفع موانع ازدواج معلولان

یادداشت

زهرا غلامی
روانشناس و
مددکار اجتماعی

آنچه درخصوص ازدواج و تأخیر آن در جامعه مغفول مانده است، بحث نگاه به ازدواج «معلولان» است، به نظر می‌رسد این قشر نه تنها در بخش‌هایی نظیر اشتغال، خدمات شهری و... نادیده گرفته می‌شوند بلکه در بحث ازدواج نیز کسی به فکرشان نبوده و نیست! ازدواج، متغیری است که افزایش یا کاهش آن نسبت به کنش‌های مختلفی از جمله اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و حتی سلامت روحی و جسمی افراد، وابستگی زیاد داشته و واکنش‌های قابل توجهی از خود نشان می‌دهد.

بیش از دو دهه است که ازدواج نقل مجالس خانواده‌های ایرانی با هر نوع وضعیت فرهنگی، تحصیلاتی و حتی مادی، شده است و بیشتر افراد به‌دنبال پاسخی مناسب برای این سؤال هستند؛ «سن مناسب برای تشکیل خانواده و ملاک‌های انتخاب همسر چیست؟» تا مبادا به دلیل برخی مشکلات فرهنگی اقتصادی در تشکیل خانواده دچار شکست‌هایی شوند که در نهایت منجر به جدایی و طلاق خواهد شد چنین مسائل و دغدغه‌هایی در طول سال‌های اخیر در روابط اجتماعی چالش‌هایی را بوجود آورده و باعث بالارفتن سن ازدواج در بین افراد جامعه اعم از دختر و پسر شده است.

اگر بپذیریم که ازدواج فقط مخصوص افراد سالم و توانا نیست و افراد معلول هم در برهه‌ای از زندگی نیاز به همدم و همراهی برای زندگی مشترک خود دارند نباید به فکر ازدواج معلولان بود؟ برخی از آمارها از درصد پایین ازدواج در بین بانوان معلول خبر می‌دهد به نحوی که ازدواج بانوان نابینا صفر درصد گفته شده است. اینکه تا به امروز نه تنها از تعداد زنان معلول که از تعداد کل معلولان کشور آمار دقیقی در دست نیست و آمارهایی که وجود دارد نسبی و مربوط به معلولان تحت پوشش بهزیستی است، خود یکی دیگر از کوتاهی‌های جامعه و مسئولان نسبت به معلولان است!

ازدواج یکی از مواردی است که معلولان در جامعه ما بر اساس نگاه تحقیر کننده‌ای که می‌گوید: «مرد معلول نه یک تکیه گاه بلکه نیازمند تکیه گاه است» و «زن معلول نه مدیر خانه بلکه نیازمند مدیریت است» از آن محروم شده‌اند. حتی برخی از خانواده‌های معلولان، خود نگاه سردی به فرزندانشان دارند و شرایط ازدواج را برای آنها مهیا نمی‌کنند، همچنین به نظر می‌رسد مادر یک دختر معلول به خود و دخترش قبولانده است «ازدواج فقط برای دختران سالم ممکن بوده و معلولیت دختر نقطه سیاه زندگی اوست و باید به این تقدیر تن داد!» زمینه ازدواج معلولان جسمی - حرکتی را باید از معلولان ذهنی، متفاوت نگاه کرد و گفت: فردی که نابیناست یا ناشنوا یا روی ویلچر نشسته است اگر چه برخی از توانمندی‌ها را ندارد اما این موارد باعث نمی‌شود او را متهم به از دست دادن تمام توانمندی‌هایش کرد. اگر شرایط فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی جامعه بحث ازدواج را برای افراد سالم سخت کرده است، برای یک معلول با شرایط خاص فیزیکی و مشکلات عدیده‌ای که از این بابت دارد سخت‌تر و حتی برای بانوان گاهی غیرممکن می کند. ازدواج درست و بهنگام در معلولان آنها را به سمت خودباوری بیشتر و آرامش حداکثری سوق می‌دهد اما برای این که یک معلول بتواند ازدواج خوب و زندگی محکمی داشته باشد، اشتغال و داشتن سرپناه از مهم‌ترین ملزومات است.

آنچه از نظر کارشناسان مهم است، رفع موانع معماری در محیط‌های شغلی در زندگی معلولان است که باید به حداقل برسد، زندگی در محیط‌های مناسب‌سازی نشده و موانع معماری، مشکلات معلولان را بیش از اندازه خواهد کرد و آرامش را از خانواده‌ها سلب می‌کند. اگر مشکلات توانبخشی معلولان، تهیه مسکن معلولان، رفع موانع معماری و اشتغال معلولان برطرف یا به حداقل برسد، قطعاً معلولان با آرامش خاطر بیشتری تن به ازدواج خواهند داد. اگر چه به نظر می‌رسد برای درک درست از بانوان معلول و توانمندی‌های آنان باید در جامعه فرهنگ‌سازی صورت گیرد چرا که براساس گفته رئیس انجمن ندای معلولان؛ باید علت اصلی مشکلات زنان معلول و خصوصاً ازدواج این افراد را در مشکلات فرهنگی جامعه و نگاه اشتباه عموم جامعه نسبت به معلولیت دانست و خاطرنشان ساخت که ازدواج میان افراد سالم و معلول معمولاً ازدواج‌های موفقی هستند، اما ازدواج افراد معلول با یکدیگر مشکلات زیادی در پی دارد که باید مورد توجه قرار گیرد. خانواده ها به‌عنوان رکن اساسی در جهت تقویت افراد دارای معلولیت می‌توانند هم زمینه را برای رشد همه جانبه افراد دارای معلولیت هموار سازند و هم با درک شرایط موجود و هماهنگ‌سازی سطح توقعات با شرایط افراد دارای معلولیت به رواج ازدواج افراد دارای معلولیت کمک کرده و زمینه را برای آغاز زندگی مشترک آنان فراهم نمایند. اگر خانواده‌های دارای فرزندان واجد شرایط ازدواج در صورت شرایط یکسان با افراد عادی به معلولان اعتماد کنند تجربه نشان داده است که ازدواج افراد دارای معلولیت که از حمایت خانواده بهره‌مند شده‌اند، معمولاً پایدارتر بوده و از ثبات بیشتری برخوردار بوده است.